

مؤسس و مدیر کل

شیخ محمد علی بهجت دزفولی

مدیر و دیراداره شیخ محمود همدانی

عنوان مراسلات جلوه خان

شمس الهجاره اداره معارف

وجه اشتراك مقدما گرفته میشود

شورای ملی

معارف

۱۳۲۳

فلا هجرته دویار طبع میشود

قیمت اشتراك سالیانه

طهران ۱۷ قران

سائر ولایات داخله ۲۰ قران

ممالک خارجه ۲۲ قرانك

قیمت بكنتمه سه صدینار

قیمت اعلانات سطرى يك قران

بتاریخ ۲ شنبه ۱۴ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵ هجری مطابق ۳۷ مه ماه ۱۹۰۷ میلادی

این جریده آزاد ملی باحت از معارف و منافع و سیاست و تجارت مملکت و مظهر آرا مان و نماینده افکار امت است

مردان کار آزموده

ترقی و استقلال مملکت و یافتن ایست و جلال و سر بلندی ملت و افتخار امت نه بواسطه وسعت مملکت و نه بواسطه زیادتی ثمن و ثروت و نه بسیاری نفوس و اشخاص است چه بسیار ممالک واسطه که دست خوش حملات مملکت کوچکی شده مضطرب و نابود و چه ممالک صاحب ثروت که دچار فقر و احتیاج مستمک کشته و چه قدر از طوایف بی شمار که مغلوب و مقهور عده قلبی شده بلکه بواسطه وجود اشخاص عالم کار دان است که مملکت صاحب استقلال و قدرت و ملت از حقیقت ذلت باوج عزت میرسد اری اگر از ابتدا اولیای امور کار را بکار دان سپرده بودند امروز ما ملت نجیب ایران دچار این همه بدبختی نمی شدیم و حال مملکت ابدی داشتیم قشون منظمی داشتیم کشتی جنگی و تجارتی داشتیم توپ و قور خانه مرتب داشتیم سوار و سردار مجرب داشتیم خط آهن و راه شومه داشتیم اراضی مملکت ما خراب و ویران اهالی مملکت در خاک اجانب و یلان و سر گردان قشون ما کذا و عمله و جمال توپ و تفنگ ما اسلحه اسقاطی فرنگ و خط آهن ما منحصر بیک فرسخ طهران تا حضرت عبدالعظیم بود و از نخ تا حزر و از تخمه تا حصر محتاج بفرانگی بودیم و بیوض طلا و نقره کاغذ بوسیده در دست نداشتیم دولت مقروض اجانب و کاغذ قران و کتیب ادعیه ما مصنوع فرنگی نبود بازی از گذشته سخن نمیگوئیم و صحبتی نمی نمایم (مضی ما مضی) ولی فلا که سلطنت مشروطه و دولت قانونی کشته چرا باید اشخاص قابل

و مردمان لایق خانه نشین یا از وطن آواره باشند یا مصدر کارهائی باشند که در خور لیاقت و شأن آنها نباشند چرا باید مثل برنس ملک شخصی که جوهر علم و کیاست است و امروزه بواسطه وجود اومی توان مملکت خراب ایران را آباد نمود در گوشه فرنگستان بماند و دولت از او مطلع نشوند آخر زحمت و تهریبات ایشان و امثال ایشان کی باید از برای اهالی ایران فر بخشد و چه وقت مردم از وجود ایشان بهره ببرند چرا باید عضد المملک با آن همه اسکاهی و دو آبت بیسکار افتاده باشد جای دوری بفریم چرا باید متبر الدله با کمال حیرت و بصیرت در ادارات دولتی خانه نشین باشد چرا باید علاء المملک با همه اسکاهی و بیثباتی بلو ضاع مملکت از کار بیسکاری باشد مگر شما خیسال ترقی مملکت را ندارید مگر شما مایل آبادی مملک را ندارید بفرنگی شما چشم از ایران و ایرانیان پوشیده آید مگر از این مملک و ملت صرف نظر نموده آید مگر ترقی مملک فایده اش عاید شما نخواهد شد مگر شما از این خاک حظ و نصیب ندارید مگر آبادی این مملک نافع بحال شما نیست آخر تاکی باید زمام امور در دست اشخاص نالایق باشد تاکی باید رتقی و متقی امور جمهور بدهد نادان و بی خردان باشد تاکی باید دوره قزوه و ایام جاهلیت باشد غرض این است که باید اینگونه اشخاص عالم کار دان را بزودی جلب نموده و شبهه از مهم امور بکف کفایت ایشان و آنگدار کرد که بحال تنگ است و فرصت درنگ نیست و اگر هم بعضی اشخاص فعلا مصدر کارند یا تهیه کاری از برای آنها شده چنانکه پارس مملک وزیر مختار از جانب دولت علیه است

و علاء الملک هم از قرار مسموع بسفارت فوق العاده مأمور شده این گونه کارها کاری است که ملت و دولت از او فایده نخواهد برد بلکه باید کارهای بزرگ و شعب وزارتخانه را بابتال آنها رجوع نمود تا اسباب ترقی ملک و استقلال مملکت را فراهم آورد و ملت و دولت از آنها بهره مند گردند

— گفته جوئی تا چند —

ای میثوم که خود را محمود نامیده و به مقالات مضره غیر متروعه خویش صفحات جرائد را ملوث می نماید و ای بد نام کشته نگو نامی چند وزارت داخله برای تو حسن حصینی نخواهد بود [ان لو من البیوت ابیت النکبوت] ای رونق آفرای بازار استیفاء گزار امت حق بر تو باد ای علمدار مقدسین بی سنگ و نام و یا کرکان خون اشام روی خوش به بینی و مپوه این شجره ملعونه را بچینی چریده ندای وطن را چه تصویر بود که صفحات او را بخرافات خود آلوده نمودی کذشت آترمان که پرسائل این دسپه ها و حمله کرها سد باب مدارف می نمودید سد هزار گونه منافع را از این ملت بد بخت سلب می کردید فاشا فاشی بنما میگویم امروزه نور معرفت ناپسیده زشت و زبیا از هم ممتاز است و نمی توانید به اینگونه مستسک و پست جوئی ها جلوه سبیل جرائد را بگریزید تا از نظم و ستم و پستداه اهل استیفاء دل فرو بینند بلکه مانند مشک هر چه بر آن فروخته تر شوند بوی روح افزای آنها شدید و قوی تر خواهد بود و توای ملعون مقدس بی ادراک از انتشار این مقاله مضره بجز لین و ظمن فایده جلب نکردی

[همدان]

— سواد نکران وزارت داخله —

جناب مستطاب لاجل اکرم آقای ظویر الدوله حکمران همدان دام اقباله نظر بیکال اهمیتی که در انتظام ولایات حاصل است مذاکرات مفصل و متروح در مجلس وزرا و در مجلس شورای ملی در این مسئله مطرح شده و بالاخره چنانچه از طرف مجلس محترم شورای ملی هم به انجمنهای ولایات مجاربات نکرانی شده قرار بر این شده است که عیالاً تا نظامنامه ای ایالتی با تمام رسیده و فرستاده شود انجمنهای ولایات در

کارهای ایالتی و وظایف حکومتی بهیچوجه من الوجوه مداخله ننکرده و ایالت کاملاً تکالیف حکومتی خود را بتوقع اجرا ککذاشته در حفظ نظم تمام ولایات طوری سرانیت و اهتمام نمایند که بهیچ اسم و رسم خلاف نظم و انتظامی در هیچ نقطه واقع نشود و اسباب آسایش عموم بحد کمال فراهم آید علیهذا حسب الامر قدر قدر ملوکاً ارواحنا فداء چنانچه از مجلس نیز باجمین ها اخبار شده است از این تاریخ تا رسیدن نظامنامه ای ایالتی مسئول حفظ نظم و امنیت ولایات از هر جهت شخص ایالت و حکومت است و اگر خلاف نظمی واقع شود فقط حکومت در پیکاه دولت مسئول و مؤاخذة خواهد شد لازم است در کمال اهتمام فوراً همه حکام سرانبات مجدانه در حفظ نظم بعمل آورده رضای خاطر خطیر ملوکانه و آسایش عموم اهالی را بواسطه نظم و امنیت تحصیل نمایند تا نظامنامه مهابرسد و مطابق دستور العمل نظامنامه ها باز حکومت صحیحاً موجبات نظم و امنیت را تهیه و از روی نظامنامه خود حکومت مسئول نظم باشد (وزارت داخله)

— سواد جواب نکران —

— بوزارت داخله —

جواب نامه ۸۵ دولتی بمقام منبع و موقع منبع وزارت جلیله داخله شبد الله ارکانها للكراف سعادت انصاف مبارک که شامل انواع مهمنت و سزاواران تهنیت بود زیارت و مذهب اهد واری و تشکر عموم اهالی گردید بدوسه مجلس که در همدان منعقد و یکی از آنها فی الواقع برای ذکر مصیبت بود عین نکران مبارک را ارائه داده است که چه دخالتی در امور ایالتی نداشته اند میسپارد تا نظامنامه ای ایالتی رسیده بهیچوجه در عمل انتظامات ولایت مداخله نداشته مسئول حفظ نظم و امنیت ولایت حکومت را بدانند و لا غیر (سفا علی)

— آرا دی حقیقی و متروعه واقعی —

(بقیه از شماره ۲۴)

غرض معنی این دو لفظ مبارک بود چون خود بنده

از عوام آنچه از سنای این دو لفظ فهمیده عرض میکنم شاید برای هموطنان فایده و نفعی داشته باشد و اینست آزادی که یکی از بهترین نعمتهای الهی است در نعمت یعنی ضد بندگی است و مقصود از او مساوات و علم فوق و برتری فردی بر فردی است و چون هر يك از افراد و احاد نفس را حقوقی است که دیگری را معق تصرف در او نیست و تمام در آفرینش از يك نژاد و اصل و در واقع اولاد يك پدر و مادرند هیچ يك را حق مزیتی بر دیگری نباشد و جز ذات پاك حضرت احدیت که خالق و رازق همه است و مرگ و زندگی پدید بخنی و خوش بخنی در دست قدرت اوست دیگری را نتواند و نباید که در حقوق و حدود و ملك و ناموس دیگری تصرف بدون جهت نماید و اظهار برتری و ریاست بر سایرین نکند و خود را فاعل مختار بداند ولی از آنجا نیک انسان دارای قوای حیوانی است (شهوت و غضب و بخل و حسد و غیره) و لازمه این قوی زیادتى بر حقوق دیگران است و هم چنین مسلم است که تمام قوی در يك میزان نباشند که بشخصه بتوانند حفظ حقوق و حدود خود را بنمایند و لابد بی زور سایر آنچه زورمند و ضعیف دچار تعدیات قوی و مظلوم دست خوش ظلم نظام میشود و بدان واسطه کایه کایه از نظم و ترتیب خارج شده هیئت جماعت که لازم تمدن و زندگی است بر هم خورده و عراضه بکل نشسته و از کار می ماند و راحتی و مساوات که نتیجه آزادی است از میان میرود بلکه کارها بیشتر خراب میشود لذا حضرت بزمی به قدرت کامله و حکمت با الله بواسطه بعثت انبیا ایجاد قانون عادلانه مابین مردم کرد که در نهایت آزادی مقید باشند به اطاعت آن قانون و در هر عصری به اقتضای زمان تغییرات می کرد و هر سیغیبری که بعد می آمد به تکمیل او می پرداخت تا در زمان حضرت حسی مراتب که با الهی قانونی مکمل که دار ای جمیع نکات بود برپاداشت و اجرای او در حیات ظاهری با خود اتوجود مقدس بود و سپس با یزده وصی بر حقیق و در زمان غیبت حضرت حجة الله الاعظم حفظ قانون بر عهده علمای اعلام و اجرائش بدست سلاطین عادل با احتشام بوده و خواهد بود پس از این مقدمه چنین معلوم شد که آزادی حفظ حقوق

و حدود است به مساوات و آنها حاصل نمیشود مگر در ظل قانون حقه شرع مطاع محمدی هم که باید اجرا شود بواسطه شخص سلطان عادل لذا آنها نیک از ادبی را خود سری فهمیده و بی اقتاری دانسته بکلی بر خطا رفته و در اصل معنی آزادی را فهمیده اند و اما مشروطه چنانچه عرض شد حفظ حقوق و حدود مردم و رفع ظلم ظلم از مظلوم بر عهده سلاطین شد و این هم مسلم است که سلطان بشخصه نمی تواند از عهده نظم مملکتی بر آید و بجهت اجرائی قانون محتاج به اجزای و عمله جانی است که در طبقه اول تغییر به و زرا میشوند و بعد به امرأ و غیره تا افراد نظامی و لشکری و وجود هر يك در جای لازم و لابد و هر يك از آنها باید از جانب دولت و سلطنت موظف باشند تا بجهت تحصیل امر معائن مجبور بترك خدمت راجعه بخود نمایند و چون خدمت آنها راجع به اسباب رعیت است وظیفه آنها هم باید از مات برسد چنانچه حالا هم میدهند و اسم او مالیات است و این مالیات باید بطریق مساوات اخذ و دریافت شود و بجهت حفظ ثروات سلطنتی و سایر نظم مملکتی به مصرف برسد پس رعایا را در دادن مالیات به سلطان متق نخواهد بود و در واقع مزد نگاهبانی خود را میدهد و چون دولت بواسطه همین مالیات تحصیل قوت و قدرتی میکند که ما فوق قوای رعیت است و البته بجهت حفظ رعایا و اجرائی قانون هم این قوه قاهره لازم است و لیکن چون هر کس دارای قوای شهنائی و نفسانی است و ممکن است بواسطه از زیاد یکی از آن قوا افراط یا تفریط در کارها پیدا شده با بواسطه کثرت عبادی تمام عبادات دولت را که باید در حفظ حقوق رعیت به مصرف رسد صرف باده و ساقه نمایند و اجزای امرأ خود را فساد ما پیش دانسته دست تصرف بر مال و جان و ناموس رعایا دراز کنند و آنها را از نعمت آزادی محروم دارند یا یکی از حکام آنچه خواهد در باره رعیت بچاره بکنند و اگر هم رعیت بروی اظهار ظلم نماید اینترا یاغی و بر علیه دولت جلوه بدهند و با همان قوی که از ظل رعیت حاصل کرده آنها را با مال غرور و استبداد خود نمایند و تمام آنها متنافی آزادی است و در هر يك از این اتفاقات ادله تاریخی موجود است که از ذکر